

اولین‌های مشروطه

اولین مدرسه دخترانه

فائزه توکلی

جنبش مشروطه سرچشمه بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران است. ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی، رو آوردن به کتاب، کتابخوانی و مهار کردن خودکامگی و افکار آزادخواهی و عدالت‌جویی و ارزش دادن به مطبوعات و گسترش نهادهای مدنی و نقش زنان، همه و همه نشأت گرفته از مشروطه است. اولین‌های مشروطه عنوان سلسله مقالاتی است که بیانگر چگونگی آغاز نهادهای اجتماعی و گسترش آن در تاریخ معاصر ایران است.

■ ■ ■

اولین مدرسه (دبستان) دخترانه ایران، مدرسه دوشیزگان در ۱۳۲۴ هجری قمری / ۱۲۸۵ هجری شمسی توسط بی‌بی خانم استرآبادی (مادر علیقلی وزیر موسیقیان ایرانی) در خانه مسکونی او با سه کلاس درس کار خود را آغاز کرد. بی‌بی‌خاتم و دو دخترش مولود و افضل سه کلاس مدرسه را اداره کردند. بی‌بی‌خاتم مقدمات معلمی را در مدرسه آمریکایی‌ها فراگرفته بود. بی‌بی خانم از زنان سخنور و نویسنده‌ای بود که در سال ۱۲۷۴ هجری قمری متولد شد و دختر محمدباقرخان استرآبادی (سرکرده سوار استرآباد) و از بطن خدیجه خانم (دختر آخوند ملا محمدکاظم مجتهد مازندرانی) یعنی ندیمه و ملاباجی شکوه‌السلطنه (مادر مظفرالدین‌شاه قاجار) بود (۱۲۱۲ _ ۱۲۵۰ هجری قمری). بی‌بی‌خانم در محیط اندرون ناصرالدین‌شاه قاجار پرورش یافت و به فرمان همین‌شاه قاجار همراه دختران دیگر دربار سه آموختن علم پرداخت. بی‌بی‌خانم به دلیل برخورداری از سطح خوب آگاهی‌های اجتماعی که در طی دوران زندگی داشت، معتقد بود پسر و دختر باید یکسان آموزش ببینند و کسب معرفت کنند و در این راه خاموش ننشست. او برای رفع ظلم از زنان و رشد و آگاهی و تربیت آنان، مدرسه دوشیزگان را تأسیس کرد.

این مدرسه از نخستین دبستان‌های دخترانه به روش جدید تعلیم و تربیت بود که در تهران در دروازه محمدیه، بازارچه حاجی محمدحسین واقع بود. درس‌هایی که تدریس می‌شد عبارت بود از تاریخ، جغرافیا، نگارش، ریاضیات و علوم دینی. دانش‌آموزان بین هفت تا ۱۲ سال سن داشتند. بی‌بی‌خانم برای تشویق والدین درس آشنیری را نیز به درس‌ها اضافه و مرکزی را برای آموزش کارهای دستی افتتاح کرد. به تهیدستان جهت ثبت‌نام دختران‌شان در مدرسه تخفیف داد. تأسیس مدرسه دخترانه برای اولین بار مخالفت‌هایی را نیز در برداشت

که به تعطیلی مدرسه نیز منجر شد.

اما بی‌بی‌خانم با مشکلاتی که به برخی از علما کرد توضیحاتی درباره ارزش مدرسه‌های جدید و اشکالاتی که به مکتب‌خانه‌های قدیم وارد بود را برشمارد و با وجود درخواست حذف کلمه دوشیزه از عنوان مدرسه، بی‌بی‌خانم ایستادگی کرد و پس از بازگشایی مجدد آن از

هر دو دانش‌آموز یک نفر مجانی نیز ثبت‌نام شد.

کلاس‌های «کبر» برای آموزش بانوان بزرگسال و نیز «دارالانباتی» برای دختران بی‌سربست در جنب مدرسه به وجود آورد. پس از چند سال بی‌بی‌خانم «مدرسه دوشیزگان» را تعطیل کرد و دختر او مولودخانم «مدرسه پرورش دوشیزگان» را در ۱۳۲۹ هجری قمری / ۱۲۸۹ هجری شمسی گشود و دختر دیگِ بی‌بی‌خانم در آن دبستان به آموزگاری مشغول شد.اعلائی در نشریه شماره۳ «ایران نو» به چاپ رسید که خبر تأسیس دبستان جدید را می‌داد:

«مدرسه پرورش دوشیزگان» اولین مدرسه‌ای است که به اجازه وزارت جلبله معارف و مطابق دستور جدید در سه راه منتظم گشوده می‌شود و در تعلیم و تربیت بنات دبستان مذکور، دقت شایسته خواهد نمود. نظامنامه مدارس ابتدایی و متوسطه به تصویب حسن مشیرالدوله رسید و در آن متذکر شد «همدیره مدرسه محل مدرسه را در خانه شخصی خود قرار نهد. در صورتی که جزو سکنه آن خانه مرد نباشد.»

اولین‌های مشروطه

اولین دختران دانشجو

■ در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی که قانون تأسیس دانشگاه به تصویب مجلس شورای ملی رسیدو دانشسراها و مدارس عالی از موسسات دانشگاه محسوب شدند، آموزش دختران در دانشگاه نیز در راستای سیاست‌های فرهنگی دولت و انجام اصلاحات اجتماعی – فرهنگی با هدف پیشرفت کشور مورد توجه قرار گرفت. اصرار و تأکید بر برخی از آموزه‌ها و ایجاد فضاهای آموزشی متاثر از مقتضیاتی سیاسی و اجتماعی بود که پیامدهای متعددی به همراه داشت. یکی از این پیامدها گسترش فرهنگ دانش‌پروری جامعه، به ویژه در میان زنان کشور بود. چنانچه خانم بدرالملوک بامداد می‌نویسد: «در سال ۱۳۱۴ش ایستادگی داشتگاه بالاخره اولین گروه دختران که عبارت بودند از خانم‌هاشاهزاده اسکندری، شمس‌الملوک صاحب، بدرالملوک بامداد، سراج‌النسا (دختر هندی)، مهرانگیز منوچهریان، زهرا بیات اسکندری، بتول سمیعی، طوسی حائری، شایسته صدیق، تاج‌الملوک نخعی و فروغ و زهرا کیا (خائری) به دانشگاه راه یافتند که تمامی آنها از زنان دانشمند، فعال و از خدمت‌گزاران سرشناس اجتماعی به شمار می‌روند.

منبع

—بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۷.
— ترابی فارسانی، سهیلا، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، تهران، پژوهشکه اسناد سازمان کتابخانه ملی ایران، ص ۱۰۹، تهران ۱۳۸۰.

اندیشه

چهار سوال درباره مشروطه

فقدان نظام تعقل عامل شکست مشروطیت



شده که چرا به رغم تمام رشادتهای ایرانیان، فتوای جهاد فقها و آموزش‌هایی که فقیسون دیده بودند باهم‌هم ایران نتوانست در جنگ موفق باشد؟

این شکست باعث شد نخبگان آن روز جامعه ایران به دنبال تفاوت بین ایران و کشورهای اروپایی بگردند، زیرا آشکار بود ایرانی که با مولفه‌های آن‌روز یک کشور غیرموکراتیک شرقی اداره می‌شد، می‌توانست در جنگ با کشورهایی چون ازبکستان و هند پیروز شود!ما در مقابل کشورهای اروپایی هیچ شانسى برای پیروزی نداشت. تفاوت بین ایران و اروپا پدیده جدیدی بود که متفکران ایرانی با آن مواجه شدند. برای درک و تبیین این پدیده جدید نیاز به یک نظام تفکر و تحلیل داشتند؛ نظامی که بتواند مشکل را به درستی تشخیص دهد و به دنبال راه‌حل منطقی برای آن باشد. اما متأسفانه آنچه در این بین معدوم بود یک نظام عقلانی فعال و تحلیل‌گر بود. در آن زمان تنها نظام عقلانی موجود در حوزه‌های دینی یافت می‌شد. این نظام، منطق قیاس بود؛ منطق ارسطویی. تمام مسایل فقهی و نقاط ضعف و قوت ایران و دیگر کشورها هم با همین منطق سنجیده می‌شد.

طبق تحلیل ارسطویی رایج، در زمان شکست از روسیه این‌گونه ارزیابی شده که اگر آنان قوی‌تر هستند چیزهایی دارند که ما نداریم، پس اگر می‌خواهیم به اندازه آنان قدرتمند شویم باید آنچه را که آنان دارند، به عینه داشته باشیم. این نوع تحلیل را در زمان مشروطه هم می‌توان یافت. آنچه ما داشتیم را علت ضعفمان قلمداد کردند و آنچه را که آنان داشتند علت قوت‌شان. پس به این نتیجه رسیدند که باید آنچه را که آنان دارند بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی

و تاریخی به عینه به ایران بیاوریم تا مانند آنان شویم. به همین دلیل است که نموده‌های اشناتر غرب اولین خواسته‌های مشروطه‌خواهان بود!اول عدالت‌خواهانه، پس از آن قانون اساسی و… اگر بخواهیم بدون رجوع کردن به منابع تاریخی غربی به شرایط عصر بیداری ایرانیان و علل آن‌همه مشروطه بپردازیم، در ابتدا باید به شرایط آن روز ایران بپردازیم. شرایط کشور به‌خصوص در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه به معنی واقعی کلمه بحرانی بوده است. فقر، وابستگی به بیگانگان تا مرز مستعمره شدن کشور، امکان تجزیه ایران و… برخی از مصلحان آن عصر را به فکر یافتن راه‌حلی برای اصلاح انداخت. از منظر روشنفکران آن عصر بدون قانونی که قدرت شاه را محدود

کند، نمی‌شد بحران‌های جامعه را حل کرد. اما ناصرالدین‌شاه زیر بار پذیرفتن قانون نفی‌مرت تا زمانی که میرزا حسین‌خان سپهسالار برنامه سفر به فرنگ را برای او چید، شاه ایران پس از آنکه در فرنگ با کارکرد قانون آشنا شد حاضر به تأسیس نهادهایی تحت عنوانین دارالشوراء، مشورت‌خانه یا مصلحت‌خانه شد و فرمان نوشتن قانون را هم داد. اما تحریکات منتفذین اجازه عمل کردن را به این نهادهای نمی‌داد. استبداد به دلیل ذات طبیعی‌اش در مقابل هر تغییری مقاومت کرد. پس از آن بود که مصلحان متوجه شدند انتظار تغییر و اصلاح را از شاه نمی‌توانند زیر سوال می‌رفت. اگر قرار بود که مردم نمایندگان‌شان را به عدالت‌خانه باشند و باید به دنبال ایجاد یک نهاد مستقل از شاه که بر روابط بین مردم و حکومت نظارت داشته باشد و خودکامگی شاه را کنترل کند، باشند آن نهاد مستقل و به بیان امروز مدنی، عدالت‌خانه بود. مشکل بعدی نحوه انتخاب اعضای عدالت‌خانه بود. چه کسانی باید اعضای عدالت‌خانه را تعیین می‌کردند؟ اگر اعضای عدالت‌خانه را شاه تعیین می‌کرد، استقلال این نهاد قیاس بود؛ منطق ارسطویی. تمام مسایل فقهی و نقاط ضعف و عدالت‌خانه بفرستند به یک سازوکار قانونی نیاز بود. آن سازوکار قانونی اندیشه تأسیس پارلمان را ایجاد کرد؛ پارلمانی که قدرت شاه را محدود می‌کند، یعنی تمام آنچه نارضایتی تاریخی ایرانیان بود در مشروطه جمع شد و تمام خواسته مشروطه هم در مجلس شورای ملی تبلور پیدا کرد. تا اینجاى تاریخ مشروطه تمام گروه‌های اجتماع از جمله روحانیون، روشنفکران، تجار و خوانین با یکدیگر اجماع داشتند. این دستاورد بزرگ مشروطه بود که شانس ملت شدن در دوباره به ایرانیان داد. در آستانه عصر بیداری ایرانیان، مردم ایران به دو گروه

ملت و دولت تقسیم شدند. ملت ایران خواستار تغییر، اصلاح و قطع شدن دست بیگانگان بود و دولت که مستبد بود مورد حمایت کشورهای خارجی. هویت ملی در عصر مشروطه در تضاد با استبداد و استعمار احیا شد.

اما متأسفانه پس از آنکه نوشتن قانون آغاز شد، اختلافات نمایان شد. برخی از روحانیون از جمله شیخ فضل اللهنوری قانونی را به غیر از قانون شرع باور نداشتند. از منظر آنان مجلس تنها باید بر حسن اجرای قانون شرع نظارت داشته باشد. البته این اعتراض‌ها راه به جایی نبرد، زیرا اکثر فقهایی بزرگ در نجف و ایران مانند آخوند خراسانی، مازندرانی، بهبهانی، طباطبایی و از همه مهم‌تر تائیه به حمایت از مشروطه پرداختند. قانون اساسی

زندگی وعملکرد آیت‌الله بهبهانی

مدیر انقلاب

شهریار بهبهانی*

می‌کنیم مربوط به ۱۳۰۵ ه‍.ق است که محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود، او را چنین معرفی می‌کند: «…سیدعبدالله پسر مرحوم آقا‎سید اسماعیل بهبهانی…»(۱)
از این تاریخ تا ۱۳۰۹ ه‍.ق دیگر نشانی از وی در تاریخ نمی‌یابیم تا آنکه مجدداً اعتمادالسلطنه در ضمن وقایع مربوط به نهضت تنباکو از وی نام می‌برد.
ظاهراً حضور در وقایع نهضت تنباکو جزو اولین قدم‌های بهبهانی در صحنه سیاسی کشور است. نهضت تنباکو در دوران پسر تبوتایی از تاریخ ایران قرار دارد که در آینده‌ای هم چندان دور به انقلاب مشروطیت منتهی می‌شود. چون، مقطع حساسی برای ورود به صحنه سیاست موقعیتی مناسب به شمار می‌رود و بهبهانی نیز از این فرصت استفاده می‌کند. اما موضع‌گیری وی در قبال این حادثه سیاسی به سایر هم‌پایان خود متفاوت بود «کلیه علمای روحانی مقیم ایران و بین‌النهرین به استثنای مرحوم سیدعبدالله بهبهانی در تهران از مخالفت خود (با امتیاز) دست برنداشتند» (۲)
بحث درباره اینکه دلایل بهبهانی برای مخالفت با لغو امتیاز – نه موافقت با اعطای امتیاز – چه بوده در جای دیگر بررسی شده است. (۳) وی برای مخالفت خود چنین

دوم را هم که می‌نوشتند تمام علما و روشنفکران بر آن اجماع داشتند. تنها اقلیت کوچکی ازجمله شیخ فضل الله نوری با آن مخالفت داشتند.

شکاف جدی در بین مشروطه‌خواهان از زمان مجلس دوم ایجاد شد. تندروی برخی از روشنفکران باعث شد مجلس به جای اینکه به خواست اولیه مردم یعنی تأمین امنیت بپردازد به دنبال آزادی‌های اجتماعی در آن سطحی که در اروپا وجود داشت، بپردازد در مقابل اعتدالیون، لیبرال‌ها و روحانیون به اعتراض نسبت به آنچه در مجلس پیش آمده بود، پرداختند.

شاید اگر مشروطه منشی ابتدای خودش را ادامه می‌داد، یعنی بر بسجج جامعه برای مقاومت مدنی در برابر کارشکنی‌ها و مقاومت‌های ارجاع و دیگر حفظ میانه‌روی که متضمن حفظ گفت‌وگو و تعامل با مخالفان است تأکید می‌کرد، می‌توانست در پیشبرد اهداف و غلبه بر مخالفت‌ها موفق باشد. این شیواهی بود که باعث شد مظفرالدین شاه مشروطه را بپذیرد. اما پس از آنکه فضای جامعه اندکی بار شد شاهد تندروی‌هایی در جامعه هستیم. روزنامه‌ها شروع به حفاشی به محمد علی شاه کردند. در مجلس به لویچی از جمله آزادی روزنامه‌ها، جمعاعت و… می‌پرداختند. تا جایی که مجدالاسلام کرمانی می‌گوید: «اگر ملت ایران همان قدر که محمدعلی‌شاه با آنان مساعدت کرد بااو همراهی می‌کردند، شاه به‌خیال به توپ بستن مجلس نمی‌افتاد. حال از روی انصاف بگوئید اگر آن‌همه فحش که به شاه دادند و نوشتند به بنده و غیر از بنده می‌دادند و بنده و غیر بنده زورشر می‌رسید فورا مجلس را به توپ نمی‌ستیم؟ و احاد اعضای آن را از دم تیغ نمی‌گذرانیم؟»اعتشامالسلطنه، رئیس مجلس هم در این‌باره می‌گوید: «یادامروی و هتاک جمعی اراذل و اوباش به نام مشروطه، اکثریت مردم را چنان از مشروطه و مجلس متفرگ کرد که امکان داشت همان ۱۲۰۰ الی ۲۰هزار نفر مردمی که برای مشروطه در تهران قیام کردند در آنکلیس برای برجیدن بساط مشروطه‌بست بنشینند.»

علت این تندروی‌ها همان فقدان یک نظام تعقل در جامعه است. زمانی که اندیشه فعال در جامعه وجود ندارد و ما دچار رکود فکری و اندیشه‌ای هستیم، بحران‌هایی از این دست سر می‌زند می‌کنند. تماس باغرب هم تشدیدکننده این فضای متشنج بوده است. در شرایطی که نظام خلاقی وجود ندارد تا بتواند تشخیص دهد مساله روز جامعه چیست و با یک تفکر نقاد به دنبال حل مساله برود، کیی‌برداری رواج پیدا می‌کند. در اوآن مجلس دوم هم نخبگان به جای بررسی نیازهای جامعه و تلاش برای پاسخ دادن به آنها به دنبال کیی‌برداری از جماعع غربی رفتند، امری که باعث شکست پروژه مشروطه در آن زمان شد.

اظهارنظر می‌کند که: «مساله تحریم تنباکو مساله‌ای سیاسی است و در راستای مخالفت روس‌ها با دولت امین‌السلطان، اما این منطق سیاسی در مقابل حرکت مردم راهی جز شکست در پی نداشت. دکتر فریدون احمیت در این‌باره می‌نویسد: «سخن بهبهانی نادرست نبود، اما حقیقت بزرگ قضیه اعتصاب بود که منطق سیاسی داشت، هدفش درهم شکستن دستنگاه کمپانی بیگانه بود، ایرادی که بر کردار اجتماعی بهبهانی وارد است، اینکه او به تخطئه آن حرکت جمعی برآمد» (۴)

پس از شکست سیاسی در جریان نهضت تنباکو و در فاصله ۱۲سال تا شروع انقلاب مشروطیت ظاهراً او از فعالیت‌های سیاسی دوری می‌گزید اما دو نکته جایگاه و نفوذ وی در جامعه را ارتقا می‌دهد. نخست فوت میرزاحسن آشتیانی و سیدعلی اکبر نقرشی است که جایگاه مستحکم‌تری را در سلسله‌مراتب روحانیت نصیب وی می‌کند و دوم آنکه با وصلت فرزندان وی با خانواده‌های سرشناس روحانی تهران یعنی شیخ‌فضل‌الله نوری و پسران خانواده آشتیانی و صدرالعلمای بر نفوذ وی افزوده می‌شود. وی با این جایگاه پای در عرصه‌ای می‌گذارد که به انقلاب مشروطیت منتهی می‌شود. آنچه بنا بر جبر زمان در ساختار روحانیت تهران رخ داد و روبه‌ای که بهبهانی طی این ۱۳سال در پیش گرفت حاصلی جز این نداشت که در شروع انقلاب از نفوذ فراوان برخوردار شود.

ادامه در صفحه ۱۲

اولین‌های مشروطه

اولین روزنامه زنان «دانش»

■ نخستین روزنامه زبان فارسی‌سی که به زنان اختصاص داشت و به خاطر دفعاع از حقوق زن ایرانی بعد از انقلاب مشروطه منتشر شد، روزنامه «دانش» بود. صاحب امتیاز و ناشر این مجله خانم دکتر کحال، دختر یعقوب جدیدالاسلام همدانی بود و از دهم ماه رمضان ۱۳۲۸ هجری قمری (۱۲۹۹ هجری شمسی) تا ۲۷ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری تا ۳۰شماره روی کاغذ نیم ورقی و هر شماره‌ای در هشت صفحه با کاغذ روزنامه‌ای زرد به چاپ رسید. در تمام این نشریه، ستون‌های مقالات قرار داشت و تصویری در آن درج نمی‌شد. محل دفتر روزنامه دانش در تهران خیابان علامه‌الدوله شماره ۲۴ قرار داشت و چاپ آن را سه چاپخانه، مطبعه شرقی، فاروس و چاپخانه مجلس شورای ملی بر عهده داشتند. این نشریه در تهران یک عیاسی و در شهرستان‌ها پنج‌شاهی قیمت داشت و از داخل کشور و خارج از ایران نیز مشترک می‌پذیرفت.

موضوعاتی که در روزنامه به آن اشاره می‌شد، تربیت نسوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان بود و در آغاز آن قید شده بود که «روزنامه‌ای اخلاقی و بچه‌داری و خانه‌داری است.»

در سه شماره اول روزنامه دانش از دوره انتشارش نام ع‌صفت به عنوان سردبیر در زیر نام خانم مدیر قید شده بود؛ ولی از شماره چهارم به بعد تنها نام مدیر و صاحب امتیاز را دارد.

استاد محیط طباطبایی درباره نام ع. صفت می‌نویسد: «ع. صفت هم بعید نیست همان مرحوم صفت تبریزی باشد که مانند امیر خیزی به همراهی ستارخان به تهران آمده بود و بعدها از ادب و معارفین معروف آذربایجان محسوب می‌شد»

بین اولین روزنامه منتشر شده در ایران توسط میرزاصالح شیرازی ۱۲۵۳ هجری قمری تا انتشار نشریه دانش حدود ۷۵ سال فاصله است. با این همه قدم اول، آن هم از طرف زنان که همواره در قیدبودن سنت‌های تحمیلی گرفتار بودند، همیشه مخاطرانگیزتر است. سال ۱۳۲۸ هجری قمری در واقع سال شکوفایی نشریات در ایران است. در این سال ۱۸ نشریه در تهران، هفت نشریه در رشت، چهار نشریه در مشهد، چهار نشریه در تبریز، ۳۰ نشریه در اصفهان، دو نشریه در شیراز و در یزد، ارومیه، همدان، اراک و قزوین هر کدام یک نشریه منتشر می‌شد.

در اولین سرمقاله شماره اول مشخص است که مخاطبی جز نسوان ندارد که صرفاً برای روشن کردن ذهن و فکر زنان و تشویق آنان به سوادآموزی وادامه تحصیل منتشر می‌شود. این سرمقاله با تیتیر «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز سخنی می‌کند و ادامه می‌دهد که: «بر ارباب دانش و بینش مخفی نیست که خالق عقل و دانش و رازق کل آفرینش تربیت نوع بشر را از پسر و دختر به عهده کفایت و قوه درایت امهات نهاد و این موهبت را به طایفه نسوان داده: زیرا تمام موالید از زمان تولد تا نزدیک ۱۰سال کسب اخلاق و تربیت از مادر می‌نمایند و تقلید از حالات و اخلاق آنها می‌کنند. خصلت بنات که آنها نیز در آئینه امهات هستند و هرگاه مادر ما صاحب اخلاقی رذیله باشد ناچار اولاد صاحب اخلاق حسنه نخواهد شد، پس چه باید کرد که مادرا بتوانند از عهده این خدمت به خوبی برآیند.» با این استدلال با سوادان را تشویق به مشترک شدن و خواندن روزنامه می‌کند و حتی به شوروانی که زنان‌شان سواد خواندن ندارند، تکلیف می‌کند که روزنامه را هر هفته برای خانم‌هایشان بخوانند تا هم کسب فیض کنند و هم به سواددار شدن تشویق شوند.

اخبار مربوط به مدارس دخترانه در بیشتر شماره‌های آن درج می‌شدد. در شماره ۲۹ روزنامه از امتحانات مدرسه هنر بختران که دبستان مربوط به «شرکت علمیه فرهنگ» بود. تفصیلی نقل می‌کند که شعر و خطابه ادیب‌الممالک و همشیره او (شاهین) در همین باب ضمن اخبار مربوط به این امتحان وارد است.

نکته قابل ذکر اینکه امتیاز این نشریه به بانوان نبوده است، ولی چون مندرجاتش اختصاص به بانوان ایرانی و زندگی زن در جهان آن روز داشته از اهمیت خاص برخوردار است.

نویسندگان روزنامه دانش، نسبت به زمان خود بسیار روشنفکر و پیشرو بودند و دختران و جوانان و حتی روستاییان را به فراگیری سواد، علم و دانش تشویق و ترغیب می‌کردند و به این وسیله می‌خواستند زنجیرهای اسارت و محرومیت زنان که نشأت گرفته از تحجرهای سنتی بوده را پاره کنند. در همه شماره‌ها در باب علم و سواد آموزی مطلبی دارد و اخبار مربوط به افتتاح مدرسه را با تبریک و تهنیت درج می‌کردند.

روزنامه دانش، راهگشای روزنامه‌نگاران زن در ایران شد و زمینه انتشار نشریات تخصصی زنان و توسعه سریع روزنامه‌نگاری را بعد از جنبش مشروطه ایجاد کرد.

منابع:

۱- طباطبایی، محیط، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بعثت، ص ۱۷۳ - ۱۷۲، تهران ۱۳۷۵.
۲- روزنامه‌الاسلامی، پری، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران، انتشارات مهر ایران، صص ۷۸- ۱۶، تهران ۱۳۵۱.
۳- دایرالمعارف زن ایرانی، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران ۱۳۸۲.